



کنگره برلین

کنگره برلین، بزرگترین اجتماع سیاسی قدرت‌های بزرگ اروپا در قرن سیزدهم/نوزدهم (پس از **کنگره وین** ۱۲۳۰-۱۲۳۱/۱۸۱۴-۱۸۱۵ و **پاریس** ۱۸۵۶/۱۲۷۳) بود.

فهرست مندرجات

- ۱ - محور مذاکرات
- ۲ - سیر تاریخی نحوه شکل‌گیری
 - ۲.۱ - ۱۸۷۷/۱۲۹۴
 - ۲.۲ - ۱۲۹۵/مارس ۱۸۷۸
 - ۲.۳ - جمادی الاولی ۱۲۹۵/مه ۱۸۷۸
 - ۲.۴ - جمادی الاخری ۱۲۹۶/۳۰ مه ۱۸۷۸
- ۳ - کشور های شرکت کننده
- ۴ - عکس العمل کشورها
- ۵ - نتیجه کنگره
- ۶ - مفاد
 - ۶.۱ - افزایش قدرت اتریش
 - ۶.۲ - به رسمیت شناختن استقلال رومانی
 - ۶.۳ - استقلال صربستان
 - ۶.۴ - تعهدات بلب عالی
 - ۶.۵ - واگذاری قطور به ایران
- ۷ - اهمیت تاریخی
- ۸ - نماینده ایران در کنگره
- ۹ - تأثیر پذیری روسیه
- ۱۰ - فهرست منابع
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

محور مذاکرات

محور مذاکرات و تصمیمات آن، تعدیل شرایط پیمان سان استفانو (بشیل کوی کنونی در نزدیکی استانبول)، روشن کردن وضع متصرفات **عثمانی‌ها** در **بالکان** و حل مسئله **شرق** بود که نتایج آن شامل **ایران** و حتی **افغانستان** شد.

سیرتاریخی نحوه شکل‌گیری

← ۱۸۷۷/۱۲۹۴

در پی ناآرامی‌هایی در سرزمین‌های اروپایی قلمرو عثمانی، جنگ‌های **روسیه** و عثمانی در **بهار** ۱۸۷۷/۱۲۹۴ از سر گرفته شد. از جمله این ناآرامی‌ها، شورش هرزگووین در جمادی الاخری ۱۲۹۲/ژوئیه ۱۸۷۵ در اعتراض به سنگینی **مالیات** اغنام و بدرفتاری مأموران عثمانی بود.
[۱] کارل گریمرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۴۴، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
بی توجهی **دولت عثمانی** به اصلاحات پیش بینی شده در طرح آندراسی که برای آرام کردن هرزگووین و بالکان تهیه شده بود، و نیز قتل رایزن‌های **فرانسه** و **آلمان** در آشوبی همگانی در صحن **مسجد سالونیک**، مخاصمت میان روسیه و عثمانی را تشدید کرد. **گردهم** آبی استانبول (۶ **نیججه** ۵۱۲۹۳ **محرم** ۱۲۹۴/۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ - ۲۰ ژانویه ۱۸۷۷) به ریاست **صفوت پاشا** نیز بی نتیجه ماند و برخی اختلاف نظر ها میان بلب عالی و دولت‌های **انگلیس** و فرانسه و دگرگونی‌های سریع در داخل کشور، آسیب پذیری عثمانی‌ها را در برابر روسیه افزایش داد و دولت روسیه به بهانه بی توجهی عثمانی‌ها به اصلاحات درخواستی دول اروپایی در بالکان، در جبهه وسیعی، از دانوب تا قفقاز، با دولت عثمانی به جنگ

دولت عثمانی با قوایی خسته و تجهیزات ناقص و مالیه ای که تحمل مخارج جنگی بزرگ را نداشت، خواهان ترک مخاصمه شد که در ۱۹ رجب ۱۲۹۵/۱۹ ژوئیه ۱۸۷۸ قرارداد آن در آترنه به امضا رسید. روس‌ها در ۲۸ صفر ۱۲۹۵/۳ مارس ۱۸۷۸ در پی پیشروی در چتالجه و ورود به سن اسفانو، عهدنامه ای با عثمانی‌ها منعقد کردند.

[۱۲] جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۳، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.

[۱۳] نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ج ۱، ص ۲۲۳، ترجمه خانابابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.

[۱۴] لئون لاموش، تاریخ ترکیه، ج ۱، ص ۳۳۳، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.

از مهمترین مواد این عهدنامه تضمین **استقلال** مونتنگرو و **رومانی** و تشکیل کشور بزرگ **بلغارستان** بود.

[۱۵] نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ج ۱، ص ۲۲۳، ترجمه خانابابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.

تشکیل چنین کشور بزرگی، که احتمالاً در مدار نفوذ روسیه قرار می‌گرفت، موجب نگرانی **اتریش** و انگلستان بود. صدراعظم انگلستان، بنجمن دیزرلی، لرد بیکنزفیلد، با اعلام این نظر که پیمان سن اسفانو جنوب شرقی اروپا را مستقیماً زیر نفوذ روسیه قرار داده و با نقض آشکار تقسیم بندی نژادی، مردم غیر اسلاو و بالکان را نادیده گرفته است، خواستار تجدیدنظر در شرایط آن شد.

[۱۶] جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۴، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.

بدینسان، کنگره برلین به تشویق بریتانیا و به پیشنهاد اتریش برای تجدیدنظر در مفاد **پیمان سن اسفانو** تشکیل شد.

بریتانیا پیش از تشکیل کنگره با یک سلسله مذاکره و عقد قراردادهای پنهانی با دول ذینفع، زمینه را برای پیشبرد مقاصد خود فراهم ساخت؛ مثلاً سالتزبری، سیاستمدار محافظه کار انگلیسی و وزیر خارجه دولت دیزرلی، در **جمادی الاولی** ۱۲۹۵/مه ۱۸۷۸، کمی پیش از شروع کار کنگره، در پیامی به لایارد، سفیر آن کشور در استانبول، به **بیب عالی** اخطار کرد که دولت عثمانی باید با عقد پیمان تدافعی با انگلستان مبنی بر حمایت این دولت از عثمانی در برابر خطر نفوذ روسیه در قلمرو آسیایی آن کشور موافقت کند. عثمانی‌ها آن اتحاد تدافعی را، قبل از انقضای مهلت پذیرفتند و قبرس، که حکم دروازه **مصر** و **شاملت** را داشت و از اینرو برای بریتانیا مهم بود، به تصرف آن کشور درآمد.

[۱۷] محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، ص ۸۶۶-۸۶۵، تهران ۱۳۳۵ ش.

[۱۸] محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، ص ۸۶۸، تهران ۱۳۳۵ ش.

و مقرر شد که خراج سالیانه ای از اضافه درآمدهای آن به سلطان پرداخت شود.

[۱۹] جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۷، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.

در ۷ جمادی الاخری ۱۲۹۶/۳۰ مه ۱۸۷۸، روسیه و انگلستان، به طور همزمان، برای تحدید بلغارستان بزرگ، موافقتنامه ای نهانی در لندن منعقد کردند.

[۲۰] جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۴ - ۵۴۵، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.

[۲۱] محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، ص ۸۶۷، تهران ۱۳۳۵ ش.

انگلستان مذاکرات مقدماتی را با آلمان نیز که با ملاقات سالتزبری و بیسمارک در **نیفده** ۱۲۹۳/نوامبر ۱۸۷۶ آغاز شده بود، تا ۱۰ جمادی الاخره ۱۲۹۵/۱۲ ژوئن ۱۸۷۸ ادامه داد. در این مذاکرات، انگلستان موفق شد همراهی بیسمارک را، که به سبب نقض سیاسی خود در کنگره برلین لقب «دلال در ستکار» گرفت

[۲۲] کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۵۰، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.

[۲۳] رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ج ۲، ص ۲۸۹، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش.

جلب کند. موضعگیری آلمان در این کنگره و حمایت آن دولت از نظر انگلستان منشأ سوءظنی تاریخی میان آلمان و روسیه شد که در سرنوشت اروپائیری پایدار نهاد و بارزترین و فوریتزین آن، از هم پاشیدن اتحادیه سه کشور آلمان، اتریش و روسیه بود.

[۲۴] کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۵۱، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.

تجدیدنفوذ روسیه در بالکان برای انگلستان دستور سیاسی مهمی بود و در تاریخ به «صلح افتخار آمیز»، یعنی همان تعبیری معروف شد که دیزرلی در نطق خود هنگام بازگشت از کنگره از آن یاد کرد،

[۲۵] رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ج ۲، ص ۲۸۹، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش.

[۲۶] کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۵۰، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.

[۲۷] جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۶، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.

گرچه برای نماینده روسیه «تاریخترین صفحه زندگی سیاسی» او بود.

[۲۸] نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ج ۱، ص ۲۲۴، ترجمه خانابابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.

کشورهای شرکت کننده

کنگره در ۱۱ جمادی الاخره ۱۲۹۵/۱۳ ژوئن ۱۸۷۸، در کاخ راندزویل برلین تشکیل شد. دولت‌های شرکت کننده بهترین دولتمردان خود را روانه این کارزار سیاسی کردند، از آلمان بیسمارک و هوهن لوهه؛ از انگلستان دیزرلی و سالتزبری؛ از روسیه گارچاکف، وزیر امور خارجه، و شوالف، سفیر روسیه در لندن؛ از اتریش - هنگری کنت اندراسی، صدراعظم و وزیر امور خارجه؛ از فرانسه و ادینگتن، وزیر امور خارجه؛ از ایتالیا کورتی، در کنگره شرکت کردند.

[۲۹] کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۴۹، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.

دولت عثمانی، الکساندر کاراتوذری پاشا، وزیر فواید عامه، که مسیحی بود، و سعدالله بیگ، سفیر عثمانی در برلین، را برای دفاع از منافع خود به کنگره روانه کرد. **یونان** نیز با حمایت انگلستان موفق شد هیئت نمایندگی خود را بدون حق رأی به کنگره بفرستد.

با وجود همه تمهیدات، دستیابی به توافق در کنگره آسان نبود. هیئت نمایندگی انگلستان به نشانه اعتراض تهدید کرد که جلسات را ترک خواهد گفت و روس‌ها بر احتی حاضر به تجدینظر در عهدنامه پیشین نبودند و در برابر تجزیه بلغارستان و عقب نشینی از متصرفات خود مقاومت می‌کردند. فرمانروایی اتریش - هنگری، که در **بالکان** در پی کسب جایگاهی مشابه روسیه بود، برای افزایش نفوذ سیاسی - اقتصادی خود در منطقه، خواهان اشغال **بوسنی و هرزگووین** و حمایت از **صربستان** و قره داغ و تسلط بر راه‌های تجاری جزایر سالونیک بود. به ایتالیا نیز وعده‌هایی درباره توسعه متصرفات در حوزه آدریاتیک و انضمام آلبانی داده شد.

[۱۱] رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ج ۲، ص ۲۸۹، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش. و فرانسه، برای کسب مجوز اشغال تونس تلاش می‌کرد. دولت عثمانی نیز مجبور به ترک قلمرو وسیعی شد که مایه رقابت و درگیری میان دول بزرگ بود. این دولت دو پنجم از کل اراضی و یک پنجم از جمعیت خود، حدود ۵ میلیون نفر را که تقریباً نیمی از آنان **مسلمان** بودند، از دست داد. بدینسان، کنگره، هر چند شرایط پیمان سان استفانورا سبکتر ساخت، شکستی بر عثمانی‌ها تحمیل کرد که پس از **پیمان یاساروویتس** (۱۳۰/۱۷۱۸) سابقه نداشت.

[۱۲] لنون لاموش، تاریخ ترکیه، ج ۱، ص ۳۳۵، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.

نتیجه کنگره

سرانجام در ۱۳ **رجب** ۱۲۹۵/۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸ کنگره با امضای پیمانی در ۶۴ ماده پایان یافت.

[۱۳] محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۳، ص ۱۸۳۶-۱۸۵۸، چپ عبدالحسین نوانی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش. مهمترین مسئله کنگره، یعنی سرنوشت بلغارستان بزرگ، پس از چهار روز بحث، بدین ترتیب حل شد که بر اساس پیمان، این ناحیه به سه قسمت تقسیم شود: ۱) امیرنشینی خودمختار در شمال بالکان که شاهزاده ای **مسیحی**، برگزیده و خراجگزار سلطان عثمانی، بر آن حکومت کند. نمایندگان روسیه و دیگر امضاکنندگان عهدنامه می‌بایست بر این حکومت تازه که استقلال داخلی می‌یافت نظارت موقت داشته باشند. حقوق قانونی مالکان مسلمان نیز در آن به رسمیت شناخته شد. ۲) سرزمین جنوب بالکان با نام روم ایلی شرقی که مرکز آن **قیه** بود و **باب عالی**، با موافقت دولت‌های بزرگ، برای آن یک والی مسیحی به مدت پنج سال، تعیین می‌کرد. البته انتصاب حاکمی مسیحی برای روم ایلی شرقی اعتراض مسلمانان این نواحی (پوماک‌ها) را برانگیخت. تعیین نظام حکومتی **روم ایلی** بر عهده هیئتی بین المللی گذاشته شد و دولت عثمانی تعهد کرد اصلاحاتی را که در ۱۲۸۵/۱۸۶۸ در جزیره کرت (اقریطس) انجام داده بود، با تغییراتی، در این ناحیه نیز انجام دهد.

[۱۴] لنون لاموش، تاریخ ترکیه، ج ۱، ص ۳۳۴، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.

در مقابل، مقرر شد که روسیه سپاهیان خود را پس از نه ماه از این سرزمین بیرون ببرد (ماده ۲۲). **مقدونیه**، که به بلغارستان بزرگ واگذار شده بود، با قید شرط اصلاحات به عثمانی تعلق گرفت.

تجزیه بلغارستان برای بریتانیا پیروزی سیاسی کوتاه مدتی شمرده می‌شد، زیرا از نفوذ روسیه در بالکان می‌کاست و راه آن کشور را به دریا قطع می‌کرد.

مفاد

← افزایش قدرت اتریش

بر اساس مفاد ماده ۲۵ عهدنامه، بوسنی هرزگووین به پیشنهاد بریتانیا، به اشغال نظامی اتریش - هنگری درآمد و اداره آن به دست همین دولت سپرده شد، با این توجیه که به دلیل دوری این سرزمین از پایتخت عثمانی و کمی جمعیت ترک در آن و ضرورت همزیستی **ارتوکس‌ها** و **کاتولیک‌ها** و مسلمان‌ها این تدبیر ضامن نظم و توازن مطلوب خواهد بود. بدینسان بریتانیا موفق شد که از تشکیل دولت‌های اسلاو در بالکان و گسترش نفوذ روس‌ها جلوگیری کند. به اتریش اجازه داده شد که در استان نووی بازار، پادگان نظامی داشته باشد و از راه‌های آن در امور بازرگانی استفاده کند. این امر برای نفوذ اتریش در شمال آلبانی و مقدونیه زمینه مناسبی فراهم آورد. توافقتنامه ۲۸ ربیع الآخر ۱۲۹۶/ ۲۱ آوریل ۱۸۷۹، میان دولت عثمانی و امپراتوری هابسبورگ امتیازاتی را که اتریش در برلین کسب کرده بود، تحکیم و تثبیت کرد.

← به رسمیت شناختن استقلال رومانی

کنگره برلین **استقلال رومانی** را نیز به رسمیت شناخت، اما بخش‌هایی از بسارابی، که به موجب **پیمان یاریس** به رومانی واگذار شده بود، در ازای دوبروجا و جزایر دلتای دانوب و تولچی به روسیه تعلق گرفت، حال آنکه جمعیت دوبروجا بیش‌تر ترک و بلغار بودند و بسارابی از نظر تاریخی و قوم شناسی سرزمینی رومانیایی شمرده می‌شد. شرط دیگر استقلال رومانی، رعایت حقوق اتباع **یهود** آن کشور بود. رومانی در ازای کسب امتیاز پذیرفت که قلاع و استحکامات نظامی خود را در امتداد رود دانوب ویران کند و زمینه مبادلات آزاد تجاری در این منطقه را فراهم آورد.

← استقلال صربستان

عهدنامه برلین به صربستان استقلال داد، اما حقوق مسلمانان در مالکیت اراضی در آن کشور پذیرفته شد (ماده ۳۹) و از آنجا که بخشی از اراضی عثمانی به صربستان داده می‌شد، پرداخت قسمتی از دیون عثمانی نیز به عهده آن کشور گذاشته شد (ماده ۴۲). کنگره استقلال مونتنگرو را نیز به رسمیت شناخت و این دولت هم متعهد شد که پرداخت بخشی از دیون عثمانی را تقبل کند. اما جزیره کرت در اختیار عثمانی باقی ماند. کنگره از تعیین مرز قطعی یونان با عثمانی سرباز زد، ولی به پیشنهاد و ادینگتن، حق و سلطنت میان دو کشور هنگام تعیین قطعی مرزها و کمک به اجرای مفاد معاهده برای دولت‌های بزرگ امضاکننده عهدنامه محفوظ ماند.

← تعهدات باب عالی

در آسیا مرزهای کرانه‌های **در پای سیاه**، همچنانکه در پیمان سان استفانو تعیین شده بود، در عهدنامه برلین نیز تأیید شد. باب عالی، قارص و اردهان و بطوم را به روسیه واگذار

کرد (ماده ۵۸). در عوض، تزار قول داد که بطوم را بندر آزاد تجاری اعلام و از احداث استحکامات نظامی در آن خودداری کند. ولی هشت سال بعد جانشین وی، به رغم اعتراض انگلستان، این قول را زیر پا نهاد.

در ایالت‌های ارمنی نشین، بلب عالی متعهد شد که به نفع **ارمنیان** اصلاحاتی انجام دهد و در برابر تجاوز کردها و چرکس‌ها از ایشان حمایت کند (ماده ۶۱). بعلاوه، دولت عثمانی آزادی دین و مذهب و تساوی حقوق میان اتباع خود را تضمین و پرداخت غرامتی بالغ بر ۵۰۰،۰۰۰، ۸۰۲ فرانک را تقبل کرد. تأمین آزادی بُغازهای دریای سیاه به موجب پیمان‌های پاریس (۱۲۷۲/۱۸۵۶) و لندن (۱۲۸۸/۱۸۷۱) نیز از دیگر تعهدات بلب عالی بود.

← واگذاری قطور به ایران

براساس ماده ۶۰ این پیمان، بلب عالی، **قطور** و اراضی اطراف آن را به دولت **ایران** واگذار کرد.

[۲۴] محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۳، ص ۱۸۵۷، چاپ عبدالحمید نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش.

این مهمترین نتیجه ای است که از کنگره برلین عاید ایران شد. منطقه قطور شامل ۳۹ قریه

[۲۵] احمد خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ج ۱، ص ۹۰، تهران (تاریخ مقدمه ۱۳۳۸ ش).

و از مغرب و جنوب مجاور خاک عثمانی و حائز اهمیت نظامی بسیار بود.

[۲۶] فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.

اختلاف میان ایران و عثمانی بر سر این منطقه از چند دهه پیش آغاز شده بود و بعد از عقد معاهده ارزروم (۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳) و پس از بازگشت **میرزا تقی‌خان** (بعدها **امیر کبیر**) از عثمانی، تشکیل کمیسیون سرحدی برای تعیین حدود ایران و عثمانی در دستور کار قرار گرفت. مقارن این احوال، دولت عثمانی، با استفاده از وضع آشفته ایران و وقوع فتنه **محمدحسین خان** ملقب به سالار در **خراسان** (متوفی ۱۲۶۶)،

[۲۷] محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹۵، چاپ عبدالحمید نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش.

قطور و بلوک اطراف آن را اشغال کرد و در دهانه تنگه قطور مناره ای سلخت و روی سنگی به عنوان نشانه سرحد این عبارت را حک کرد: «رأس حدود دولت عثمانیه در ناحیه قطور سنه ۱۲۶۵»، **درویش پاشا**، نماینده عثمانی در کمیسیون مرزی، در نامه ای به **محمد رحیم میرزا**، حاکم **خوی**، قطور را جزو سرحدات وان اعلام کرد.

[۲۸] فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.

دولت روسیه، از آنجا که تصرف نقاط سوق الجبشی آذربایجان و شمال غربی ایران را از جانب دولت عثمانی به صلاح خود نمی‌دید، به اشغال قطور اعتراض کرد و حقوق ایران را در این مورد به رسمیت شناخت.

[۲۹] محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۱۱۵، تهران (بی تا).

[۳۰] فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.

و در کنگره برلین نیز بر این موضع تأکید ورزید. حمایت روسیه در گنجانندن ماده مربوط به استرداد قطور مؤثر بود. اما انگلستان، که در این دوره سیاست حمایت از عثمانی را برای مقابله با روس‌ها در پیش گرفته بود، چندان موافق استرداد قطور نبود و تا مدت‌ها بعد، چه هنگام تشکیل کنگره برلین و چه پس از آن، به این بهانه که سی سال از تصرف قطور گذشته است، باز پس دادن آن را به ایران دشوار می‌شمرد

[۳۱] محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۱۱۵، تهران (بی تا).

و از موضعگیری صریح در قبال مسئله طوره می‌رفت.

[۳۲] فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.

اهمیت تاریخی

کنگره برلین نتوانست راه حلی عادلانه ارائه کند که در بالکن و سایر مناطق مورد بحث به صلحی پایدار بینجامد. تقریباً تمام قدرت‌های بزرگ امضاکننده پیمان، بندهایی از آن را زیر پا گذاشتند و با محدود ساختن مسائل در چارچوب منافع خود، به خواست‌های ملل کوچک منطقه بی‌اعتنایی کردند. با اینهمه، کنگره برلین، از این حیث که نخستین کوشش برای حل مسالمت آمیز مسئله شرق و تدوین الگوی سیاسی برای اروپای شرقی و تدارک صلحی نسبی برای یک نسل بود، اهمیت تاریخی ویژه ای دارد.

[۳۳] جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۷، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.

[۳۴] ای جی پی تیلر، عظمت و انحطاط اروپا، ج ۱، ص ۴۹۲، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران ۱۳۷۰ ش.

در سال‌های ۱۳۰۳/۱۸۸۵ تا ۱۳۳۲/۱۹۱۳ در مفاد عهدنامه و نتایج کنگره تغییراتی داده شد.

[۳۵] هنری ویلسون لیتل فیلد، تاریخ اروپا، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷، ترجمه فریده قرچه داغی (صحیحی)، تهران ۱۳۵۱ ش.

نماینده ایران در کنگره

دولت ایران **میرزا ملک‌خان**، وزیر مختار خود در لندن، را مأمور شرکت در کنگره کرد. **میرزا حسین‌خان سپهسالار** با حساسیت بسیار مراقب پیشرفت کار و نقش او در کنگره و در مذاکرات جنبی با بیسمارک و آندراسی و گارچاکف بود.

[۳۶] فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، ص ۴۸۷، تهران ۱۳۵۶ ش

او در نامه مورخ ۲۲ جمادی الاخری ۱۲۹۵، از ملک‌خواست تا این نکته را برای دول شرکت کننده روشن سازد که حل مسئله شرق بدون حل اختلاف میان ایران و عثمانی کامل نخواهد شد.

[۳۷] فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۴۸۷، تهران ۱۳۵۴ ش.

ملک، به تأکید سپهسالار، علاقه ای به درگیر شدن در ماجرای **بالکن**، که محور مذاکرات کنگره بود، نشان نداد و فقط هنگام طرح مسئله استرداد قطور (ماده ۶۰) در کنگره حضوری فعال داشت.

[۳۸] اسماعیل رانین، میرزا ملک‌خان، ج ۱، ص ۸۵، تهران ۱۳۵۳ ش.

ماده ۶۰، هر چند برای ایران موفقیتی سیاسی بود، عملاً به استرداد قطور منجر نشد و بلب عالی به بهانه‌های مختلف از آن طفره رفت و تحویل قطور را به حل اختلاف مرزی میان دو کشور در ناحیه ز هلب منوط شمرد. لیکن، ایران تأکید داشت که تسلیم قطور به هیچ رو وابسته به مسائل کلی سرحدی میان دو دولت نیست، بلکه چون دیگر تصمیمات کنگره برلین، نظیر تحویل بندر بطوم به روسیه، باید بی‌درنگ و جدا از مسائل دیگر انجام گیرد. عثمانی‌ها ظاهراً تسلیم شدند و صفوت پاشا اعلام داشت که به والی وان دستور لازم داده شده است

[۳۹] محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷، تهران (بی تا).

- اما سال بعد تنها ۱۹ قریه از ۳۹ قریه قطور به ایران تحویل داده شد.
- [۱۲] محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹۵، چاپ عبدالحمید نوانی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش.
- و استرداد کامل تا سال‌ها بعد صورت پذیرفت
- [۱۳] گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دوره قاجاریه، ج ۲، جاهای متعدد، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۲ ش.
- [۱۴] محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین: از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، ج ۱، ص ۳۵۳، تهران ۱۳۶۳ ش.
- [۱۵] مهدیقلی هدایت، خطرات و خطرات، ج ۱، ص ۳۲۳، تهران ۱۳۶۳ ش.

تأثیرپذیری روسیه

کنگره برلین هر چند مستقیماً به مسائل **افغانستان** و متصرفت روس‌ها در **آسیای مرکزی** و شمال ایران نپرداخت، اما تصمیمات آن بر آهنگ پیشروی روس‌ها در این نواحی بی تأثیر نبود و روسیه را ناگزیر ساخت تا از اجرای طرح‌های پیشین خود در افغانستان، که سلطه انگلستان در هند را به خطر می‌افکند، دست بردارد. هیئت سیاسی روسیه در کابل، به ریاست استولیتف بشتلب افغانستان را ترک گفت، زیرا بنابه ادعای انگلستان، حضور او و ادامه مذاکرات با **امیر علی شیر علی خان** مانع برقراری کامل حسن تفاهم میان دو کشور بود. بدین‌سان، سلب حمایت قطع روس‌ها از افغانستان در جنگی که متعاقباً بین این کشور و انگلستان در گرفت، به نفوذ و حیثیت روسیه در این منطقه شدت لطمه زد.

[۱۶] پیوکارلو ترنزویو، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ج ۱، ص ۹۵۹۴، ترجمه عبس آذرین، تهران ۱۳۶۳ ش.

فهرست منابع

- (۱) فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران ۱۳۵۴ ش.
- (۲) فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران ۱۳۵۶ ش.
- (۳) محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، چاپ عبدالحمید نوانی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش.
- (۴) نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ترجمه خانبابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.
- (۵) رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش.
- (۶) پیوکارلو ترنزویو، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عبس آذرین، تهران ۱۳۶۳ ش.
- (۷) ای جی پی نیلر، عظمت و انحطاط اروپا، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران ۱۳۷۰ ش.
- (۸) احمد خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، تهران (تاریخ مقدمه ۱۳۳۸ ش).
- (۹) اسماعیل رائین، میرزا ملکم خان، تهران ۱۳۵۳ ش.
- (۱۰) محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، تهران (بی تا).
- (۱۱) جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
- (۱۲) کارل گریمیرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
- (۱۳) گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دوره قاجاریه، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۲ ش.
- (۱۴) لئون لاموش، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.
- (۱۵) هنری ویلسون لیتل فیلد، تاریخ اروپا، ترجمه فریده قرچه داغی (صحیحی)، تهران ۱۳۵۱ ش.
- (۱۶) بردافورد مارتین، تاریخ روابط ایران و آلمان، ترجمه پیمان آزاد و علی امید، تهران ۱۳۶۸ ش.
- (۱۷) محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، تهران ۱۳۳۵ ش.
- (۱۸) محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین: از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، تهران ۱۳۶۳ ش.
- (۱۹) مهدیقلی هدایت، خطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ ش.
- (۲۰) J N Lamed, History for ready reference, Springfield, Mass ۱۸۹۵.
- (۲۱) Stanford Shaw, History of Ottoman Empire and modern Turkey, Cambridge ۱۹۸۵.
- (۲۲) "TA, sv "Berlin Antla □ mas □".
- (۲۳) AW Ward, The Cambridge modern history, Cambridge ۱۹۱۰.

پانویس

۱. ↑ کارل گریمیرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۴۴، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
۲. ↑ جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۳، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
۳. ↑ نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ج ۱، ص ۲۲۳، ترجمه خانبابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.
۴. ↑ لئون لاموش، تاریخ ترکیه، ج ۱، ص ۳۳۳، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.
۵. ↑ نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ج ۱، ص ۲۲۳، ترجمه خانبابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.
۶. ↑ جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۴، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
۷. ↑ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، ص ۸۶۶-۸۶۵، تهران ۱۳۳۵ ش.
۸. ↑ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، ص ۸۶۸، تهران ۱۳۳۵ ش.
۹. ↑ جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۷، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
۱۰. ↑ جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۴ - ۵۴۵، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
۱۱. ↑ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ج ۳، ص ۸۶۷، تهران ۱۳۳۵ ش.
۱۲. ↑ کارل گریمیرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۵۰، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۳. ↑ رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ج ۲، ص ۲۸۹، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش.

۱۴. ↑ کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۵۱، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۵. ↑ رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ج ۲، ص ۲۸۹، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش.
۱۶. ↑ کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۵۰، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۷. ↑ جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۶، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
۱۸. ↑ نیکلای بریانشانینوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر، ج ۱، ص ۲۲۴، ترجمه خانبابا بیانی، تهران ۱۳۵۷ ش.
۱۹. ↑ کارل گریمبرگ و رگنار سوانستروم، تاریخ بزرگ جهان، ج ۱۱، ص ۱۴۹، ج ۱۱، ترجمه حسینعلی هروی، تهران ۱۳۷۰ ش.
۲۰. ↑ رابرت روزول پامر، تاریخ جهان نو، ج ۲، ص ۲۸۹، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران ۱۳۵۷ ش.
۲۱. ↑ لنون لاموش، تاریخ ترکیه، ج ۱، ص ۳۳۵، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.
۲۲. ↑ محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۳، ص ۱۸۵۸-۱۸۳۶، چاپ عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش.
۲۳. ↑ لنون لاموش، تاریخ ترکیه، ج ۱، ص ۳۳۴، ترجمه سعید نفیسی، تهران ۱۳۱۶ ش.
۲۴. ↑ محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۳، ص ۱۸۵۷، چاپ عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش.
۲۵. ↑ احمد خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ج ۱، ص ۹۰، تهران (تاریخ مقدمه ۱۳۳۸ ش).
۲۶. ↑ فریدون آمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.
۲۷. ↑ محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹۵، چاپ عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش.
۲۸. ↑ فریدون آمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.
۲۹. ↑ محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۱۱۵، تهران (بی تا).
۳۰. ↑ فریدون آمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.
۳۱. ↑ محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۱۱۵، تهران (بی تا).
۳۲. ↑ فریدون آمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۵۸۲، تهران ۱۳۵۴ ش.
۳۳. ↑ جان پاتریک کین راس، قرون عثمانی و ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی، ج ۱، ص ۵۴۷، ترجمه پروانه ستاری، تهران ۱۳۷۳ ش.
۳۴. ↑ ای جی پی تیلر، عظمت و انحطاط اروپا، ج ۱، ص ۴۹۲، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران ۱۳۷۰ ش.
۳۵. ↑ هنری ویلسون لیثل فیلد، تاریخ اروپا، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷، ترجمه فریده قرچه داغی (صحیحی)، تهران ۱۳۵۱ ش.
۳۶. ↑ فریدون آمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، ص ۴۸۷، تهران ۱۳۵۶ ش.
۳۷. ↑ فریدون آمیت، امیرکبیر و ایران، ج ۱، ص ۴۸۷، تهران ۱۳۵۴ ش.
۳۸. ↑ اسماعیل رائین، میرزا ملکم خان، ج ۱، ص ۸۵، تهران ۱۳۵۳ ش.
۳۹. ↑ محمود فرهاد معتمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷، تهران (بی تا).
۴۰. ↑ محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، مرآة البلدان، ج ۴، ص ۲۳۹۵، چاپ عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۸-۱۳۶۷ ش.
۴۱. ↑ گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی: دوره قاجاریه، ج ۲، جاهای متعدد، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۲ ش.
۴۲. ↑ محمدجواد مشکور، تاریخ ایران زمین: از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، ج ۱، ص ۳۵۳، تهران ۱۳۶۳ ش.
۴۳. ↑ مهدیقلی هدایت، خطرات و خطرات، ج ۱، ص ۳۲۳، تهران ۱۳۶۳ ش.
۴۴. ↑ پیوکارلو ترنزویو، رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ج ۱، ص ۹۵-۹۴، ترجمه عیسی آذرین، تهران ۱۳۶۳ ش.

منبع

[دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «برلین»، شمار ۱۰۴۰.](#)